

به نام خداوند بخشنده مهربان»

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی

عنوان تحقیق :

« بررسی عوامل موثر بر میزان خشونت علیه زنان در

خانواده های مهاجر افغان »

استاد راهنما: خانم دکتر طاهره قادری

استاد مشاور: خانم دکتر شیرین احمد نیا

استاد داور: آقای دکتر شریفیان

دانشجو: فاطمه رحیمی

بهار ۱۳۸۷

## چکیده

پژوهش حاضر تحت عنوان « عوامل موثر بر میزان خشونت علیه زنان در خانواده های مهاجر افغان » به منظور بررسی میزان گستردگی خشونت در بین زنان مهاجر افغان و عوامل موثر بر آن صورت گرفت .

روش پژوهش از نوع پیمایشی و براساس پرسشنامه ساخته شده است که از نمونه گیری زنجیره ای هدفمند در آن استفاده شده است و جامعه آماری آن خانواده های مهاجر افغان ساکن در شهر ری استان تهران می باشد که با استفاده از فرمول کوکران ۳۶۹ خانواده به عنوان حجم نمونه انتخاب شده و با مراجعه حضوری به خانواده ها اطلاعات جمع آوری گردیده است .

منظور از خشونت در این تحقیق انجام رفتاری از طرف مرد با قصد و نیت آشکار یا رفتاری با قصد و نیت پنهان اما قابل درک برای وارد آوردن آسیب فیزیکی ، روانی و یا اقتصادی به زن است که برای بررسی آن از نظریه های یادگیری اجتماعی باندورا، منابع، کنترل اجتماعی، نظریه های فمینیستی و نظریه های مهاجرت استفاده شده و ارتباط متغیر وابسته خشونت علیه زنان با متغیرهای مستقل مشاهده و تجربه خشونت در خانه پدری مرد ، پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد، میزان حمایت های خانوادگی از زن، میزان گرایش های کنترل جویانه خانواده مرد، میزان گرایش های اقتدار گرای مردسالار، میزان فشارهای روانی ناشی از مهاجرت بر مرد ، میزان انزوای خانواده مهاجر و تعداد سالهای مهاجرت مورد توجه قرار گرفت.

به طور کلی یافته های تحقیق عبارت بودند از این که اکثر خانواده های مهاجر افغان ۱۲ سال به بالاست که در ایران ساکن هستند و به علت دوری از دوستان و فامیل خود و متفاوت انگاشتن فرهنگ خود از فرهنگ میزبان در محیط مقصد احساس انزوا می نمایند .

مردان مهاجر نیز با میزان بالایی از فشارهای روانی در محیط میزبان دست به گریبان هستند. زنان نمونه در سن پایینی ازدواج نموده و از سطح تحصیلات پایینی برخوردار می باشند. آنان تحت انواع خشونت های فیزیکی، روانی و اقتصادی در این خانواده ها قرار دارند که در میزان این خشونت متغیرهای مختلفی چون پایگاه اقتصادی - اجتماعی مردان، مشاهده و تجربه خشونت مرد در خانه پدری، میزان گرایش های کنترل جویانه خانواده مرد، میزان حمایت های خانوادگی از زن، میزان گرایش های اقتدارگرایی مردسالار در شوهر و متغیرهای ناشی از مهاجرت چون میزان فشارهای روانی ناشی از مهاجرت بر مردان، میزان احساس انزوای خانواده مهاجر در کشور میزبان و تعداد سالهای مهاجرت خانواده مهاجر موثر بوده اند. به این ترتیب فرضیه های این پژوهش که رابطه متغیرهای بالا را در میزان خشونت وارد بر زنان در خانواده های مهاجر افغان بررسی می نمود، تایید گردیدند.

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات

- ۱-۱ طرح مسئله ----- ۸-۱۰
- ۱-۲ هدف تحقیق ----- ۱۰
- ۱-۳ ضرورت و اهمیت موضوع ----- ۱۱
- ۱-۴ پیشینه تحقیق ----- ۱۲-۱۹
- ۱-۴-۱ تحقیقات داخلی ----- ۱۲-۱۵
- ۱-۴-۲ تحقیقات خارجی ----- ۱۶-۱۹
- ۱-۵ تاریخچه ای بر مهاجرت افغانها به ایران ----- ۲۰-۲۳

### فصل دوم: مبانی نظری تحقیق

- ۲-۱ نظریه های مربوط به خشونت علیه زنان ----- ۲۵-۷۷
- ۲-۱-۱ نظریه های مبتنی بر فرد ----- ۲۵-۲۹
- ۲-۱-۱-۱ نظریه فروید ----- ۲۵
- ۲-۱-۱-۲ نظریه لورنز ----- ۲۵-۲۶
- ۲-۱-۱-۳ نظریه باندورا: پرخاشگری به عنوان رفتار اجتماعی آموخته شده ----- ۲۶-۲۷
- ۲-۱-۱-۴ نظریه هارولد کاپلان و بنیامین سادوک: بیولوژی تکاملی پرخاشگری ----- ۲۸
- ۲-۱-۱-۵ دیدگاه اغواهای روانشناختی ----- ۲۸-۲۹
- ۲-۱-۲ نظریه های مبتنی بر جامعه ----- ۳۰-۴۱
- ۲-۱-۲-۱ دیدگاه زیست محیطی ----- ۳۰-۳۲

- ۲-۲-۱-۲ نظریه منابع ----- ۳۲-۳۵
- ۲-۲-۱-۳ نظریه کنترل اجتماعی ----- ۳۵-۳۷
- ۲-۲-۱-۴ نظریه پارسونز ----- ۳۷-۳۹
- ۲-۲-۱-۵ نظریه تنش و تضاد ----- ۳۹-۴۱
- ۲-۱-۴ نظریه های فمینیستی ----- ۴۲-۶۱
- ۲-۱-۳-۱ نظریه های تفاوت جنسی ----- ۴۷-۴۹
- ۲-۱-۳-۲ نظریه های نابرابری جنسی ----- ۴۹-۵۲
- ۲-۱-۳-۳ نظریه های ستمگری جنسی ----- ۵۳-۶۱
- ۲-۱-۴ نظریه های مهاجرت ----- ۶۱-۷۲
- ۲-۱-۴-۱ مهاجرت و نظریه کارکردگرائی ----- ۶۳-۶۶
- ۲-۱-۴-۲ مهاجرت و حاشیه نشینی فرهنگی ----- ۶۶-۶۹
- ۲-۱-۴-۳ مهاجرت و سازگاری بین فرهنگی : یک نظریه انسجامی ----- ۶۹-۷۲
- ۲-۲ چارچوب نظری خشونت علیه زنان ----- ۷۳-۷۶
- ۲-۳ فرضیه های خشونت علیه زنان ----- ۷۷

### فصل سوم: مبانی روش تحقیق

- ۳-۱ تعریف نظری و عملیاتی متغیرها ----- ۷۹-۹۳
- ۳-۲ اعتبار و پایایی ----- ۹۴-۹۵
- ۳-۳ جامعه مورد بررسی ----- ۹۵
- ۳-۴ جمعیت نمونه و روش نمونه گیری ----- ۹۵-۹۶
- ۳-۵ روش جمع آوری اطلاعات ----- ۹۶-۹۷

### فصل چهارم: توصیف و تحلیل داده ها

- ۴-۱ توصیف داده ها ----- ۱۰۰-۱۳۴
- ۴-۲ تبیین داده ها و آزمون فرضیات ----- ۱۳۵-۱۵۱
- ۴-۳ رگرسیون چند متغیری ----- ۱۵۲-۱۵۴

### فصل پنجم: نتیجه گیری و پیشنهادات

- ۵-۱ نتایج توصیفی ----- ۱۵۶-۱۵۸
- ۵-۲ نتایج تبیینی ----- ۱۵۹-۱۶۴
- ۵-۳ پیشنهادات و راهبردها ----- ۱۶۵-۱۶۸
- ۵-۴ محدودیت ها و مشکلات تحقیق ----- ۱۶۹

### فهرست منابع و ماخذ

- منابع فارسی ----- ۱۷۰-۱۷۳
- طرح ها و پایان نامه ها ----- ۱۷۴-۱۷۵
- منابع انگلیسی ----- ۱۷۶

### ضمائم

- پرسشنامه ----- ۱۷۸-۱۸۳

## فصل اول : کلیات

- طرح مسئله

- هدف تحقیق

- ضرورت و اهمیت موضوع

- پیشینه تحقیق

- تاریخچه ای بر مهاجرت افغانها به ایران

## ۱-۱ طرح مسئله

«به گزارش سازمان ملل ، از هر سه زن جهان، یک نفر در طول زندگی خود ، قربانی خشونت و تبعیض شده یا مورد تجاوز به عنف قرار می گیرند.»

خانواده ، نهادی است که شدت ، عمق و گستردگی روابط و تعاملات در آن از هر جای دیگر بیشتر است . همه مردم خانواده را نهادی پر از صمیمیت و دوستی که آسایش اعضا را تامین می کند ، تصور می کنند؛ نهادی که ما را قادر می سازد از ناملایمات زندگی بگریزیم . خانواده زمانی می تواند کارکرد خودش را که ساختن یک جامعه سالم است را به درستی انجام دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد و خشونت از عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را تهدید می کند.

خشونت خانگی یا خشونت علیه زنان در خانواده ، شایع ترین شکل خشونت علیه آنان است . خانه غالبا به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می شود اما خشونت خانگی بخشی از تجربه بسیاری از زنان است.

خشونت خانوادگی ، پدیده جدیدی نیست زیرا حتی در سده های میانه و اوایل صنعتی شدن نیز، خشونت نسبت به زنان یک جنبه متداول ازدواج بود اما توجه به آن به عنوان مسئله ای اجتماعی جدید است.

آن چیزی که اهمیت خشونت خانگی علیه زنان را مشخص می کند ، وجود رفتار خشونت آمیز در میان افرادی است که طبق باور عمومی، به یکدیگر علاقه دارند و روابط میان آنها بر پایه محبت و صمیمیت شکل گرفته است.

پدیده خشونت و پرخاشگری منحصر به فرد یا قشر خاصی نیست بلکه در همه طبقات ، قشرها و پایگاههای اجتماعی دیده می شود. در طبقات بالا، متوسط و پایین اجتماعی ،



میان افراد باسواد، کم سواد و بی سواد و در میان خانواده های دچار بحران و خانواده هایی که به ظاهر شرایط مطلوب و مناسبی دارند ، نیز دیده می شود.

بنابراین، چنین پدیده ای را می توان به همه جوامع تعمیم داد و نمی توان به مثابه یک پدیده استثنائی نگاه کرد ، بلکه برخلاف تصور عده ای از کارشناسان خشونت و پرخاشگری یکی از رایج ترین و متداول ترین جرایم اجتماعی و و آشکارترین جلوه های اقتدار مردسالاری در جهان امروز است که در تمام ملیت ها ، طبقات و گروههای اجتماعی به وضوح به چشم می خورد.

خشونت بر علیه زنان و دختران در خانواده های مهاجر افغان نیز از این قاعده مستثنی نیست و در ابعاد مختلف و به شکل های گوناگون به چشم می خورد.

سنتها و عرف حاکم بر جامعه افغانستان ، خشونت علیه زنان را امری کاملا رایج و نهادینه شده می شناسد و با مهاجرت افغانان، از افغانستان به ایران نیز این مشکل ، هم چنان به قوت خود باقی مانده و در کنار مسائلی چون؛ اثرات روانی مخرب مهاجرت بر روح و روان آنان و مشکلات عدیده مالی ، این خانواده ها را به شدت آسیب پذیر نموده است ؛ لذا سؤالاتی که در این باره مطرح می گردد عبارتند از : میزان خشونت در میان این خانواده ها چقدر است ؟ آیا سطح درآمد و شغل و سواد مردان در میزان خشونتی که بر زنانشان روا می دارند، اثر داشته است؟ آیا میزان گرایش های کنترل جویانه خانواده مرد بر خشونتی که در خانواده اعمال می شود تاثیر داشته است؟ آیا مهاجرت به ایران و سکونت در این کشور بر کاهش خشونتها علیه زنان موثر بوده است ؟ یا این که به دلیل شرایط خاص مهاجرت و مشکلات آن ؛ خشونت در این خانواده ها افزایش یافته است؟ آیا مشکلات عدیده مالی که این خانواده ها با آن در ایران مواجهند، هم چنین وضعیت روانی خاص آنان باعث افزایش خشونت در خانواده های مهاجر افغان گردیده است؟

## ۱-۲ هدف اصلی تحقیق

هدف اصلی این تحقیق آن است که بتواند به میزان گستردگی خشونت بر علیه زنان در خانواده های مهاجر افغان پی برده و عوامل موثر بر آن را شناسائی نماید.

اهداف فرعی پژوهش عبارتند از :

- ۱- شناسایی تاثیر تعداد سالهای مهاجرت خانواده های افغان بر میزان خشونت علیه زنان در این خانواده ها.
- ۲- تعیین تاثیر میزان فشارهای روانی ناشی از مهاجرت بر میزان خشونت علیه زنان .
- ۳- شناخت میزان دخالت های خانواده مرد در زندگی زنان افغان و نقش آنان در اعمال خشونت بر زنان در خانواده های مهاجر افغان.

## ۱-۳ ضرورت و اهمیت موضوع

با توجه به عدم وجود تحقیق در رابطه با میزان و عوامل موثر بر خشونت بر علیه زنان در خانواده های مهاجر افغان و با توجه به متداول بودن آن در این خانواده ها، وجود تحقیقی در رابطه با این مسئله، ضروری به نظر می رسد تا بتواند گامی در جهت شناخت این معضل اجتماعی و سرآغازی برای تحقیقات بیشتر در این رابطه باشد. همچنان این پژوهش بتواند کمکی در جهت برنامه های تحقیقاتی مربوط به سازمان های حمایت از زنان افغان بوده و در ارائه راه حل های کاربردی در جهت کاهش میزان خشونت در این خانواده ها و کنترل عوامل دخیل در آن، موثر افتد.

امید است که این تحقیق، در جهت بالابردن سطح آگاهی زنان مفید واقع شده و آنان را به هماهنگی بیشتر در جهت مبارزه بر علیه خشونت خانگی تشویق نماید تا در آینده بتوان شاهد خانواده های سالم تر و به تبع آن جامعه ای امن تر و سلامت تر بود.

## ۱-۴ پیشینه تحقیق

### ۱-۴-۱) تحقیقات داخلی در زمینه خشونت علیه زنان

- امیر مرادی در سال ۱۳۷۵ پژوهشی بر روی ۱۰۰ نفر از زنان مضروب مراجعه کننده به پزشکی قانونی شهر تهران انجام داده است که در آن نشان داده شده ۴۳ درصد افراد نمونه دارای افسردگی شدید و ۶۵ درصد آنان فاقد عزت نفس بالا بودند. (امیر مرادی، ۱۳۷۵)

- نتیجه تحقیق نازپرور نشان می دهد که در بین نمونه ۱۰۰ نفری زنان مراجعه کننده به پزشکی قانونی زندگی با خانواده شوهر بیشتر دیده می شد زن آزاری در مردانی که سابقه زندانی شدن یا بازداشت داشتند و در افرادی که از مواد مخدر و یا الکل استفاده می کردند بسیار بیشتر بود. هم چنین در مردانی که دارای زوجات متعددی بودند، زن آزاری بیشتر رخ می داد. شایع ترین علل شروع درگیری ها در درجه اول مسائل اخلاقی و تربیتی و بعد از آن دخالت های دیگران به ویژه خانواده شوهر و سپس مشکلات اقتصادی بود. (نازپرور، ۱۳۷۶)

- بیات در یک پژوهش بر روی زنان آزار دیده جسمی مراجعه کننده به ۵ واحد پزشکی قانونی شهر تهران در سال ۱۳۷۸ به این نتیجه دست یافت که سابقه اعتیاد، زندانی شدن و ارتکاب جرائم گوناگون در مرد ارتباط مستقیم با زن آزاری دارد. در این مردان سابقه تجربه خشونت در دوران کودکی وجود داشته است. پدیده زن آزاری در مورد مشاغل آزاد بیشتر بوده است و آمار پرخاشگری و اعتیاد در فرزندان این خانواده ها بالاست. (بیات، ۱۳۷۸)

- آقا بیگلویی و آقاجانی در یک پژوهش در مراکز پنج گانه پزشکی قانونی شهر تهران،

۵۷۰ زن کتک خورده را مورد مطالعه قرار دادند. یافته های این پژوهش که در سال ۱۳۷۹ انجام گرفته. شایع ترین علل اختلاف و درگیری به ترتیب انحراف اخلاقی شوهر، مشکلات اقتصادی، عدم تفاهم، دخالت بی جای اطرافیان و سپس اختلافات فرهنگی ذکر شده است. (آقابیگلویی و آقاجانی، ۱۳۸۰)

- اعزازی در سال ۱۳۷۶ پژوهشی بر روی زنان مراجعه کننده به مراکز بهزیستی شهر تهران انجام داده که به بررسی و توصیف این پدیده پرداخته است. این تحقیق نشان می دهد نیمی از زنان در هفته اول زندگی مشترک با خشونت فیزیکی آشنا شده اند. تجربه خشونت در دوران کودکی در مقصر پنداشتن خود و خشونت همسر از موارد دیگری است که این پژوهش بر آن صحنه می گذارد. (اعزازی، ۱۳۸۰)

- زنگنه در پژوهشی تحت عنوان « بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده: مطالعه موردی شهر بوشهر» در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۸۰ به بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان پرداخته است. نتایج حاصله نشان داده است که متغیرهای سن زن و شوهر، سن ازدواج زن و شوهر، طول مدت ازدواج زوجین، تعداد فرزندان، میزان پایبندی زوجین به اعتقادات دینی، میزان آزادی زوجین در انتخاب همسر، میزان تحصیلات زن و درآمد شوهر دارای رابطه معکوس و معناداری با خشونت علیه زنان هستند. (زنگنه، ۱۳۸۰ به نقل از شریفیان، ۱۳۸۴: ۳۳)

- شمس و امامی پور در سال ۱۳۸۰، پژوهشی بر روی زنان متأهل ۱۸ تا ۴۰ سال ساکن شهر تهران انجام دادند. در این تعداد نمونه که ۴۰۰ نفر بودند میزان همسرآزاری ۸۱.۷ درصد گزارش شده است. میانگین همسر آزاری ۴۸.۵ درصد و انحراف معیار آن ۱۸.۶۲ درصد است. در این نمونه همسر آزاری با سن زن و هم چنین سن مرد رابطه نشان داد. هم چنین وجود رابطه معنادار بین تحصیلات زن و شوهر، شغل زن و شوهر، میزان درآمد خانواده و خشونت در این تحقیق تایید شده است. تجربه خشونت توسط مرد و مصرف الکل و مواد مخدر توسط وی نیز با همسر آزاری رابطه نشان داده است. در این تحقیق هم چنین این نتیجه به دست آمده که با افزایش سن و طول مدت ازدواج همسر آزاری هم افزایش می یابد. (شمس اسفند آباد و امامی پور، ۱۳۸۲ به نقل از شریفیان، ۱۳۸۴: ۳۳)

- بگریزی در تحقیقی به بررسی عوامل موثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در شهرستان ایلام پرداخته است. نتایج حاصله از این تحقیق حاکی از معنا دار بودن رابطه میان تجربه مشاهده خشونت در خانواده، میزان پایبندی مرد به اعتقادات مذهبی، میزان دخالت خویشاوندان مرد در زندگی آنها، میزان رضایت و علاقه زن به همسر، میزان سوء ظن مرد نسبت به زن، تعداد فرزندان، پایگاه اجتماعی و اقتصادی مرد، اختلالات روانی و پرخاشگری، تحصیلات زن، اعتیاد مرد به مواد مخدر و الکل و میزان خشونت مردان علیه همسران خویش است. در این تحقیق بین میزان تصمیم گیری زن در امور مهم زندگی با میزان خشونت علیه زنان خویش رابطه معناداری وجود ندارد. (بگریزی، ۱۳۸۲)

- در پژوهشی که در سال ۱۳۸۱ در ۲۸ مرکز استان کشور توسط دکتر طباطبایی، دکتر محسن تبریزی و دیگران صورت پذیرفته، عنوان شده که میانگین های مرتب شده دوره های زندگی زنان نشان می دهد که یک سال اول ازدواج، دوران تنگنای مالی، پس از تولد فرزندان، میانسالی و دوران بارداری پرخشونت ترین دوره های زندگی زنان هستند و خشونت در دوره های هر روزه برخوردار از درآمد بالا، بعد از معاشرت جنسی، سالخوردگی و روزهای کاری هفته به حداقل می رسد. برآورد کلی انجام شده مربوط به گستره خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور نشان می دهد که ۶۶ درصد خانواده های مورد مطالعه از اول زندگی مشترک تا کنون حداقل یک بار تجربه خشونت خانگی با تعریف عام آن داشته اند و حداقل یک بار در طول زندگی مشترک حدود ۳۰ درصد خانوارها، خشونت فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خانواده ها، خشونت های منجر به صدمات موقت و یا دائم و جدی گزارش شده است. (طباطبایی، تبریزی و دیگران، ۱۳۸۱ به نقل از شریفیان، ۱۳۸۴)

(۳۱.۱)

- حضوری در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلانتری در سال ۱۳۸۳ به بررسی پدیده

خشونت در منطقه ۱۶ تهران پرداخته است. براساس نتایج این تحقیق بین مشاهده خشونت در خانواده پدری، تجربه خشونت توسط شوهران، میزان دخالت خویشاوندان و نیز اختلاف سنی زوجین با یکدیگر و وقوع خشونت علیه زنان رابطه معناداری مشاهده شده است. هم چنین تفاوت میزان خشونت و اشکال مختلف آن (خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی) قبل و بعد از طرح شکایت در کلانتری معنادار بوده است. (حضور، ۱۳۸۳)

- عرشی در سال ۱۳۸۳ به بررسی و شناخت تاثیر عوامل جمعیت شناختی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و فردی در تبیین تحمل خشونت (همسرآزاری) زنان پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داده که متغیرهای سن مرد، تعداد فرزندان، تعداد فرزند دختر، طول مدت ازدواج، اختلاف سنی زوجین، تحصیلات زوجین، میزان درآمد مرد، عدم وجود منابع اقتصادی برای زن، احساس زن در مورد برخورد جامعه با زنان مطلقه، احساس زنان در مورد عدم حمایت های اجتماعی، عوامل مربوط به فرزندان، تجربه خشونت، حمایت از طرف خانواده پدری با تحمل خشونت زنان ارتباط معناداری دارند. (عرشی، ۱۳۸۳)

- مارابی در سال ۱۳۸۴ در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان بررسی عوامل خانوادگی موثر بر خشونت علیه زنان در شهرستان کامیاران که بر روی ۳۸۶ نفر از زنان مورد خشونت ساکن در مناطق شهری و روستایی شهرستان کامیاران انجام داده است، به این نتایج رسیده است: بین متغیرهای تجربه خشونت، پذیرش خشونت، یادگیری خشونت، پدرسالاری، آشفتگی خانواده، سن زنان، پایگاه اجتماعی - اقتصادی زوجین، شیوه انتخاب همسر، عکس العمل زنان در مقابل خشونت، شیوه های حل اختلاف با همسر و مرزهای بین اعضای خانواده رابطه معناداری مشاهده شده است. بر پایه نتایج اکثر زنان نمونه آماری از طرف شوهرانشان مورد شدیدترین انواع خشونت قرار گرفته اند که خشونت روانی به میزان ۱۰۰ درصد، خشونت اقتصاد ۸۱.۶ درصد و خشونت جسمی نیز هر کدام به میزان ۹۵.۳ درصد وجود داشته است. (مارابی، ۱۳۸۴)

## ۱-۴-۲ تحقیقات خارجی در زمینه خشونت علیه زنان

- کریستیل هوفمن « k. Hoffman » و دیگران در سال ۱۹۹۴ پژوهشی تحت عنوان «آزار و اذیت جسمی زنان در جوامع غیر غربی» در تایلند انجام دادند. نمونه آنها شامل ۲۰۱۷ خانوار بود که حداقل دارای یک فرزند بودند و زنان آنان کمتر از ۴۵ سال سن داشتند که از میان آنها « خرده نمونه ای » (sub sample) شامل ۶۱۹ نفر از شوهرانی که مرتکب آزار جسمی نسبت به همسرانشان شده بودند، انتخاب نموده و مورد مصاحبه شفاهی قرار دادند و به نتایج زیر دست یافتند:

۱- تقریباً ۲۰ درصد شوهران اذعان نمودند که زنانشان را حداقل یک بار در طول زندگی زناشویی خود مورد ضرب و شتم قرار داده اند و رایج ترین آزار جسمی زنان که توسط شوهران نمونه مورد استفاده قرار می گرفت، سیلی زدن بود.

۲- پایگاه اقتصادی - اجتماعی شوهران به طور معنی داری با نیازهای عاطفی، مصاحبت زناشویی (Marital companionship) ، کشمکش کلامی ، بی ثباتی زناشویی (Marital instability) و زن آزاری رابطه داشت.

۳- سطح فشارهای شوهران یا سوء استفاده از آنها با ثبات ازدواج، میزان کشمکش لفظی و زن آزاری رابطه قوی داشت. (Hoffman and others, 1994, 131-146) به نقل از بگرضایی، (۱۳۸۳)

- کریستین اندرسون « Kristian Anderson » در پژوهشی تحت عنوان « جنسیت، پایگاه و خشونت خانوادگی» در سال ۱۹۹۷ در آمریکا بر روی نمونه ای شامل ۲۴۵۹ نفر مرد و ۲۵۸۹ نفر زن که از پیمایش ملی خانواده ها و خانوارها به دست آمده بود به نتایج زیر دست یافت:



۱- مردانی که دارای پایگاه آموزشی پایین تری نسبت به زنان بودند به طور معنی داری بیشتر مرتکب خشونت در خانواده می شدند در مقایسه با مردانی که سطح تحصیلاتشان با همسرانشان برابر یا بالاتر بود.

۲- مردان در وضعیت اقتصادی پایین تر از همسرانشان به طور معنی داری بیشتر مرتکب خشونت خانوادگی می شدند. این مردان ۳.۵ بار بیشتر از مردانی که دارای درآمد یکسان با همسرانشان بودند مرتکب خشونت خانوادگی می شدند و وقتی که سهم زنان از درآمد کل خانواده ۷۰ درصد یا بیشتر بود خطر اعمال خشونت توسط شوهرانشان به ۵.۵ بار افزایش می یافت. (Anderson, 1997, 655 – 669 به نقل از شریفیان، ۱۳۸۴)

- ماری السبرگ « Mary Ellsberg » با همکاران در مقاله ای با عنوان « پژوهشی درباره خشونت خانگی علیه زنان: روش شناسی و ملاحظات اخلاقی»، نتایج سه پژوهش درباره زنان در نیکاراگوئه را با هم مقایسه کردند. دو تا از مطالعات منطقه ای بوده و در مناطق لئون « Leon » و ماناگوا « Managua » و به طور ویژه بر تجارب زنان از خشونت تمرکز کرده است. در حالی که مطالعه سوم یک بررسی بهداشتی و مردم شناسانه است که در سطح ملی بر روی نمونه ای از زنان کار کرده است. میزان شیوع خشونت فیزیکی علیه زنان توسط همسر در منطقه لئون ۵۲ درصد و در ماناگوا ۶۹ درصد بوده است و این میزان با تحقیق سوم که تنها ۲۸ درصد در آن خشونت بوده است، مقایسه شده است.

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از مهم ترین نگرانی های حقوق بشر و بهداشت عمومی مطرح شده است. یکی از مهم ترین شکل های عمومی خشونت علیه زنان، سوء استفاده جسمی و جنسی از زنان به وسیله شریک زندگیشان می باشد. زنانی که مورد آزارهای فیزیکی یا جنسی قرار گرفته اند احتمال بیشتری دارد که دارای اختلالات بهداشتی تناسلی شامل درد مزمن لگن، عفونت جنسی و حاملگی نا خواسته باشند. مطالعات بین المللی نشان داده است زنانی که از سوی شریک زندگیشان سوء استفاده جسمی یا جنسی

شده اند بسیار بیشتر از زنانی که مورد خشونت قرار نگرفته اند، بچه به دنیا آورده اند.

(www. Questia.com)

- جان ای ابراین « J.A. Obrein » پژوهشی تحت عنوان « خشونت در خانواده های مستعد طلاق در آمریکا» در سال ۱۹۶۹ با استفاده از نمونه شامل ۱۵۰ نفر که ۵۲ درصد آنها را زنان و ۴۸ درصد را مردانی که درگیر طلاق بودند، از طریق مصاحبه به نتایج زیر دست یافت: رفتار خشونت گرایانه بیشتر در خانواده هایی متداول است که شوهران آنها در شغل و نقش نان آوری در خانواده موفق نبودند و هم چنین شوهران پایگاه اجتماعی پایین تری نسبت به همسرانشان داشتند. ( Obrein, 1971, 692 به نقل از شریفیان، ۱۳۸۴)

- ریچارد گلس « R. Gels » در پژوهشی تحت عنوان « نداشتن سرپناه: پویایی اجتماعی خشونت در ازدواج» که بر روی ۸۰ خانواده در نیویورک آمریکا از طریق مصاحبه صورت گرفت. او معتقد است که خشونت خانوادگی بیشتر در منزل روی می دهد و شدت خشونت، تجربه خشونت در دوران کودکی، منابع اقتصادی - اجتماعی، نداشتن سرپناه و محدودیت های بیرونی در ادامه زندگی زن با شوهر خشونت گر تاثیر دارد. (روی، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

- اشتراوس در تحقیقات خود پیرامون خشونت خانوادگی به این نتیجه رسیده که فرهنگ و ساختار خانواده های معمولی شرایط لازم را برای به کارگیری خشونت علیه زنان و کودکان فراهم می آورد. زندگی روزمره خانوادگی تضادها و مشکلات فراوانی را دامن می زند. به استثنای درصدی از خانواده ها که مشکلاتشان را از طریق گفتگو حل می کنند، در اکثر خانواده ها حرف آخر را فرد قوی تر می زند و اگر حرف او کارگر نیفتد برای تثبیت موقعیت خود دست به خشونت می زند. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۴۸)

- مهرداد درویش پور استاد دانشگاه سوئیس در تحقیقاتی که در مورد خشونت علیه

زنان انجام داده است به نتایج زیر دست یافته است:

تفاوت های فرهنگی از دلایل بروز خشونت در خانواده است. در طبقات کم درآمد اجتماع و برخی گروههای قومی هنجارهای فرهنگی وجود دارد که اعمال خشونت را تسهیل می کند و حتی مشروع می کند. به عبارت دیگر خرده فرهنگ حاکم بر این گروهها نسبت به فرهنگ حاکم در جامعه مدرن مردانه تر و به گونه ای است که حتی واکنش خشونت آمیز نسبت به جزیی ترین مسائل را نیز توجیه می کند. به نظر وی خشونت در میان طبقات اجتماعی پایین یا برخی گروههای قومی از آن رو بیشتر است که زنان این گروهها کمترین منابع قدرت عینی و ذهنی برای مقابله با سلطه طلبی شوهرانشان را در اختیار دارند. هر چه فرهنگ و روابط مردسالارانه در جامعه و در خانواده ضعیف تر باشد خطر توسل به خشونت کاهش می یابد. فشارهای روانی و تنش های حاصل از آن یا بحران های اقتصادی، اجتماعی نیز خطر بروز خشونت را در خانواده ها افزایش می دهد. علاوه بر این در خانواده هایی که تلقی پدرسالارانه وجود دارد و اعمال خشونت مرد مشروع انگاشته می شود احتمال بروز و پذیرش خشونت بیشتر می شود. (درویش پور، ۱۳۷۸: ۵۵)

## ۱-۵ تاریخچه ای بر مهاجرت افغانها به ایران

مهاجرت پدیده ای است که از دیرباز وجود داشته است. انسانها همواره برای به دست آوردن غذا از یک نقطه به نقطه دیگر رفته و این حرکت بعد از ساکن شدن آدمیان نیز ادامه یافته اما علل و محرکهای آن تغییر کرده است.

درگیری های مسلحانه ناشی از مناقشات کشورها، بحران های داخلی و وضعیت اضطراری ناشی از بلایای طبیعی ، واقعیات محتومی است که همیشه جامعه بشری را تهدید می کند. یکی از پیامدهای این گونه معضلات به وجود آمدن توده های وسیعی از انسان هایی است که از خانه و کاشانه خود رانده و مجبور به اقامت در محیطی غیر از وطن خود می شوند.

با احتساب کسانی که در محدوده و مرزهای سرزمین خود و در جستجوی زندگی بهتر تن به مهاجرت داده اند، به شمار آوارگان رسمی و میلیون ها نفری که از وطن خود به سرزمین های دیگر کوچ کرده اند، در می یابیم که یکی از بارزترین نشانه های نیمه دوم قرن بیستم مهاجرت و آوارگی بوده است. جنگ جهانی اول و در پی آن جنگ ویرانگر دوم عده زیادی از انسانها را به آوارگی کشاند اما پایان جنگ به معنای پایان دوران آوارگی انسان نبود. امروزه براساس آخرین آمار جمعیتی حدود هشتاد میلیون پناهنده در سراسر جهان در کشورهای میزبان زندگی می کنند که هر یک از آنها به امید دستیابی به حیاتی بهتر و شرایط زیست متعادل ترک وطن کرده اند. (اکبری، ۱۳۸۲)

### ۱-۵-۱ مهاجرت چیست و مهاجر کیست؟

مهاجرت : حرکت انسانها در سطح جغرافیا، که با طرح قبلی صورت می گیرد و به

تغییر محل اقامت آنها برای همیشه یا مدت طولانی می انجامد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۵)